

شرحی بر زیارت اربعین

روز بیستم ماه صفر، روز اربعین و بازگشت اهل حرم امام حسین علیه السلام از شام به مدینه، و روز ورود اولین زائر آن حضرت جابرین عبدالله انصاری به کربلا، جهت زیارت امام حسین علیه السلام است . زیارت آن حضرت در این روز مستحب است. که به فرموده امام حسن عسکری علیه السلام از نشانه های مؤمن است. ...



روز بیستم ماه صفر، روز اربعین و بازگشت اهل حرم امام حسین علیه السلام از شام به مدینه، و روز ورود اولین زائر آن حضرت جابرین عبدالله انصاری به کربلا، جهت زیارت امام حسین علیه السلام است . زیارت آن حضرت در این روز مستحب است. که به فرموده امام حسن عسکری علیه السلام از نشانه های مؤمن است. ...

روز بیستم ماه صفر، روز اربعین و به قول شیخین - شیخ مفید و شیخ طوسی- بازگشت اهل حرم امام حسین علیه السلام از شام به مدینه، و روز ورود اولین زائر آن حضرت جابرین عبدالله انصاری به کربلا، جهت زیارت امام حسین علیه السلام است . زیارت آن حضرت در این روز مستحب است. که به فرموده امام حسن عسکری علیه السلام از نشانه های مؤمن است.

قال العسکری علیه السلام: "علامات المؤمنین خمس : صلاة الاحدي و الخمسين و زیارة الاربعین والتّختم فی الیمین و تعفیر الجبین و الجهر بسم الله الرحمن الرحیم." (1)

از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام روایت شده که فرمودند:

علامات مؤمن پنج چیز است:

1- اقامه پنجاه و یک رکعت نماز فریضه و نافله در شبانه روز.

2- زیارت اربعین.

3- انگشتی به دست راست کردن.

4- جبین را در سجده بر خاک گذاشتن.

5- در نماز بسم الله الرحمن الرحیم را بلند گفتن.

سند زیارت اربعین

شیخ طوسی در تهذیب و مصباح ، زیارت مخصوصه روز اربعین را از حضرت امام صادق علیه السلام نقل کرده است.

بررسی زیارت اربعین امام حسین علیه السلام

فراز اول:

سلام های توصیفی

- السلامُ علی وَلِیِّ الله و حبیبهِ؛ سلام بر ولی و حبیب - دوست- خدا.

- السلامُ علي خليل الله وَ نجيبه؛ سلام و درود بر خليل و گزيده خدا.
 - السلامُ علي صفيّ الله و ابنِ صَفِيّه؛ درود بر برگزيده خدا و پسر انتخاب شده خدا.
 - السلامُ علي الحُسينِ المظلوم الشهيد؛ درود بر حسين مظلوم شهيد.
 - السلامُ علي اسير الكربات و قتيل العُبرات؛ سلام بر كسي كه اسير و گرفتار بلايا و اندوه ها شد و كشته براي اشك ها.
 در سلام هاي اوليه زيارت، امام صادق عليه السلام به نوعي اصالت خانوادگي امام حسين عليه السلام را بيان مي نمايد كه ايشان فرزند رسول خدا كه حبيب خداست، مي باشد. برخي از انبياء در درگاه الهي با نام خاصي توصيف و معروف شده اند. حضرت ابراهيم (عل؟ه السلام) با عنوان خليل الله، حضرت موسي(عل؟ه السلام) با عنوان كلیم الله، حضرت عيسي(عل؟ه السلام) با عنوان كلمة الله، حضرت نوح (عل؟ه السلام) با عنوان نبي الله - كه البته ايشان اولين پيامبري بودند كه مقام نبوت را به دوش كشيدند- حضرت آدم (عل؟ه السلام) با عنوان صفوة الله و حضرت محمد (صل؟ الله عل؟ه واله) با عنوان حبيب الله مطرح هستند.
 براي سلام معاني مختلف ذكر کرده اند، كه به اختصار نام مي بریم.

- 1- سلام، يكي از نام هاي خداي عزوجل است و مراد آن است كه خداوند حافظ تو باشد.
- 2- سلام به معنای تسليم.
- 3- سلام به معنای سلامتي.

حال كه معنای سلام مشخص شد كه به معنای آسايش، امنيت و سلامتي است، به تفسير سلام بر امام حسين عليه السلام مي پردازيم. سلام بر امام به اين صورت است كه شخص زائر در حالي كه حضور امام ايستاده يا از دور ايشان را در ذهن حاضر نموده و به حضرت سلام مي نمايد و در دل مي گذراند كه هيچ آزاري و آسيبي از ناحيه من به آن امام، نه در آن وقت و نه پس از آن نخواهد رسيد؛ زيرا هدف تاممي آن بزرگواران جز هدايت و اصلاح مردم و اعلاي كلمه توحيد و شيوع طاعت خداوند در مردم نيست، لذا آنها از معصيت خدا و تخلف از اوامر و نواهي او، از اخلاق ناپسند مردم از قبيل خود بزرگ بيني، حرص، ربا، بخل، حُب قدرت، غيبت، آزار رساندن و ... اذيت خواهند شد.

زائر بايد حال خود را به گونه اي قرار دهد كه مورد رضاي امام باشد، نه مايه اذيت آن حضرت. آن وقت است كه در گفتن كلام سلام، صادق است. لذا بايد دل را با آب توبه شستشو داده، و اشك پشيماني از ديده فرو ريزد، و پس از آن به امام عرض سلام داشته باشد. زائر با عرض سلام، خود رابه آن حضرت نزديك نموده و با تكرر واژه ادب، روح و روان خود را به لحاظ نزديكي به ايشان از پستي ها و رذائل و آلودگي ها پاك مي نمايد و سلام را چنان با ادب و خلوص و اشك و آه بر دل القا مي نمايد، تا سلامتي كامل حاصل گردد و موجب جواب سلام آن بزرگوار گردد.

در واقع زائر با عرض سلام بر آن حضرت و يارانش چهره اجتماعي - سياسي خود را نمايان ساخته و اعلان مي دارد كه نه تنها با بت درون مبارزه مي كند، بلكه همانند خود آن بزرگوار، با طاغوتيان، ظالمان، مستبدان و خائنين به مردم، مبارزه کرده و با شعار سلام، خود را در زمره ياران آن حضرت قرار مي دهد.

فراز دوم:

شهادت و گواهي امام صادق عليه السلام به عظمت و برتري امام حسين عليه السلام

- اللهم اني اشهدُ أَنَّهُ وَلِيُّكَ وَ ابْنُ وَلِيِّكَ؛ بار خدایا گواهي مي دهم كه (امام حسين) ولي تو و فرزند ولي تو است .
 - وَصَفِيَّكَ وَ ابْنِ صَفِيَّكَ، الْفَائِزُ بِكَرَامَتِكَ ؛ و نیز گواهي مي دهم كه او برگزيده ي تو و پسر برگزيده ي تو است كه به كرم تو رستگار است.

- اَكْرَمَتُهُ بِالشَّهَادَةِ ؛ خدایا گواهي مي دهم كه او را به وسيله شهادت گرامي داشتی .

- وَ حُبُوتُهُ بِالسَّعَادَةِ ؛ و به او سعادت عطا فرمودي.

- وَ اجْتَبَيْتَهُ بِطَيْبِ الْوَلَادَةِ ؛ و او را از اصل و نسب ، پاكي ولادت بخشیدی.

- وَ جَعَلْتَهُ سَيِّدًا مِنْ السَّادَةِ وَ قَائِدًا مِنْ الْقَادَةِ ؛ او را آقايي از آقايان و رهبري از رهبران قرار دادی.

- وَ ذَانِدًا مِنْ الذَّادَةِ وَ اعْطَيْتُهُ مَوَارِثَ الْانْبِيَاءِ ؛ و او را مدافعي از مدافعان قرار داده و ارث تمام انبياء را به ايشان عطا فرمودي.

- وَ جَعَلْتَهُ حُجَّةً عَلَي خَلْقِكَ مِنَ الْاَوْصِيَاءِ ؛ و شهادت مي دهم كه او را حجت بر خلق خود از اوصياء قرار دادی.

- فَاعْذَرِي فِي الدُّعَاءِ وَ مَتَّحِ النَّصْحَ ؛ پس امام حسين عليه السلام نيز در دعوت، عذري باقي نگذاشت و خير خواهي نمود.

در اين دنيا هر كس توسط چيزي و يا عملي به عزت مي رسد. امام صادق عليه السلام در اين فراز از زيارت، امام حسين عليه السلام را توصيف مي نمايد كه خدایا او ولي تو و فرزند ولي توست، او برگزيده و پسر برگزيده توست. يعني با تمام عزت و احترامی كه براي ايشان قائل بودي ولي به وسيله شهادت به او عزت بخشیدی. تو خواستی كه امام به وسيله شهادت، آن هم چنين شهادتي به عزت برسد. خدا به وسيله شهادت، امام حسين(عل؟ه السلام) را به سعادت رسانيد. طوري كه يزيد و وزرايش به دنبال دنيا و كسب مقامات دنيوي بودند و به نوعي به دنبال كسب اعتبار بودند ولي امام حسين(عل؟ه السلام) كه هيچ چشم داشتی به دنيا نداشت و حكومت را هم صرفاً به عنوان ابزاري براي برافراشتن اسلام و اقامه عدالت مي دانست.

امام حسين عليه السلام و اهل بيت ايشان در فجييع ترين وقايع و جنايت ها، قرار گرفته بودند. اگر چه مدت زمان جنگ كم بوده؛ اما در اين مدت كم، انواع و اقسام جنايت ها و پستي ها ديده مي شود كه البته بزرگترين چهره اين جنايات اينست كه بر امام معصوم وارده شده است. شهيد مطهري(ره) مي فرمايد: " يك وقت حساب كردم و ظاهراً در حدود بيست و يك نوع پستي و لثامت در اين جنايت ديدم و خيال نمي كنم در دنيا چنين جنايتي پيدا بشود، كه تا اين اندازه تنوع داشته باشد.(2) و به امام با گذراندن چنين

وضعیتی کرامت و شرافت داده شد.

فراز سوم:

اهداف قیام امام حسین علیه السلام

- وَ بَذَلَ مُهْجَتَهُ فَيْكَ لَيْسَتْ قِيَادُكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ حَيْرَةِ الضَّلَالَةِ ؛ - خدایا- جانم را در راه تو بخشید تا بندگانم را از نادانی، سرگردانی و گمراهی نجات دهد.

امام حسین علیه السلام قبل از خروج از مکه خطاب به برادرش محمد حنفیه وصیت نامه ای نوشتند که ضمن آن اهداف خود را از قیام اعلام می دارند. در آنجا می فرماید: من برای اصلاح دین جدّم رسول الله و امر به معروف و نهی از منکر قیام می نمایم. با مطالعه تاریخ زمان امام حسین علیه السلام در می یابیم که در دین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تغییرات بسیاری ایجاد شده و بدعت های فراوانی نهاده شده بود. امام برای این که حقیقت دین رسول اکرم (صل؟ الله عل؟ه واله) حفظ شود و دینی سالم به نسل های بعدی رسانده شود هیچ راهی نداشت جز این که قیام نماید و بدین وسیله اعلام کند که حقیقت دین اسلام به یغما برده شده و دین کنونی، دینی است تحریف شده که خلفا به واسطه آن راهی برای حکومت نامشروع خود یافته اند. پس امام قیام می کند تا پیام دین واقعی را به گوش افرادی که خواهان شنیدن حقیقت هستند برساند.

فراز چهارم:

قاتلان امام حسین علیه السلام

- وَ قَدْ تَوَارَرَ عَلَيْهِ مَن غَرَّتْهُ الدُّنْيَا؛ کسانی بر علیه او (امام) همدست شدند که دنیا آنها را فریب داد.
- وَ بَاعَ حَظَّهُ بِالْأَرْدَلِ الْأَدْنَى وَ شَرَى اخِرَتَهُ بِالثَّمَنِ الْاَوْكَسِ؛ و بهره هستی خود را به بهای ناچیز و پستی فروختند و آخرت خود را به بهای کمی دادند.

- وَ تَغَطَّرَسَ وَ تَرَدَّى فِي هَوَاهُ؛ گردن فرازی کرده و خود را در پرتگاه هوس انداختند.

- وَ اسْخَطُوا وَ اسْخَطَ نَبِيَّكَ؛ و تو و پیغمبر تو را به خشم آوردند .

- وَ اطَاعَ مِنْ عِيَادِكَ اَهْلَ الشَّقَاقِ وَ النِّفَاقِ؛ و آن (دنیا پرستان) پیروان بنده هایت شدند که خلاف انگیز و نفاق انگیز بودند.

- وَ حَمَلَةَ الْاَوْزَارِ الْمُسْتَوْجِبِينَ النَّارِ؛ و بار گناه به دوش کشیده و به آتش سزاوار شدند.

- فَجَاهَدَهُمْ فِيكَ صَابِرًا مُحْتَسِبًا؛ پس (امام) جهاد کرد با آنها درحالی که شکمیا بود.

- حَتَّى سَفِكَ فِي طَاعَتِكَ دَمَهُ؛ تا این که در (راه) طاعت تو خونش ریخته شد.

- وَ اسْتَبِيحَ حَرِيمَهُ؛ هتک حرمت به حرم امام مباح شد.

امام صادق علیه السلام در این فراز از زیارت به توصیف قاتلان می پردازد که ما در این اینجا به عرض از آنان را معرفی می نمایم. عمر بن سعد بن ابی وقاص یکی از افرادی از که در جریان حادثه کربلا نقش بسزایی را ایفا می نماید. سعد پدر عمر از مسلمانانی است که در سالهای نخست بعثت رسول اکرم صلوات الله علیه مسلمان شد و در راه دین، شکنجه و محرومیت دیده بود که فتح ایران و بنای کوفه به دست او انجام شد؛ ولی مانند بسیاری از یاران رسول خدا (صل؟ الله عل؟ه واله) علاقه به دنیا بر او غالب گشته و در ماجرای خلافت حضرت علی علیه السلام با آن حضرت بیعت نکرد و در سال 55 یا 58 از دنیا برفت. عمر بن سعد؛ اگرچه به خاطر شخصیت معروف پدرش نام درخشانی داشت؛ اما مرد دنیاپرست و بُزدلی بود که بر طبق روایات رسیده، رسول اکرم (صل؟ الله عل؟ه واله) و امیرالمؤمنین علیه السلام او را مذمت کردند، به همین جهت پدرش هم از او راضی نبود، به طوری که او را از ارث محروم نمود.(3)

نقش عمر بن سعد در کربلا، بسیار اساسی بود؛ زیرا او فرمانده کل و جنگ در کربلا، از طرف ابن زیاد بود که پیش از ورود امام حسین علیه السلام به سرزمین کربلا، مأموریت یافته بود که با چهار هزار نفر از مردم کوفه برای بازپس گرفتن یکی از شهرهای استان همدان برود و فرمان حکومت "ری" را نیز به نام او صادر کرده بود.

"شمر بن ذی الجوشن" یکی دیگر از سران و فرماندهان در حادثه کربلا بود. وی در زمان حضرت علی علیه السلام جزو شیعیان و طرفداران حضرت به شمار می آمد، او در جنگ صفین از افراد تحت فرمان امیرمؤمنان بود و در جنگ با معاویه شرکت داشت و شجاعت زیادی از خود نشان داد.(4)

وی علی رغم این که در زمره یاران حضرت علی علیه السلام بود؛ ولی همانند بسیاری از دوستان حضرت، عاقبت به خیر نشد؛ چرا که بر اثر گرفتاری نفسانی، در ردیف دشمنان حضرت و طرفداران بنی امیه قرار گرفت.

اینها نمونه هایی از قاتلان امام حسین علیه السلام بودند که به وسیله حبّ دنیا و مقام وسوسه شده و با فرزند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جنگیدند و امام را به شهادت رساندند.

دلائل نقلی و تاریخی متذکر این نکته است که عامل دنیاپرستی و منفعت طلبی در حادثه کربلا نقش اساسی داشته است. فرزاد شاعر می گوید: من در سال شصت هجری که با مادرم از کوفه عازم مکه و انجام مراسم حج بودم با امام حسین علیه السلام ملاقات نمودم، حضرت از من سؤال کرد: از کوفه چه خبر داری؟ گفتم: قلوب الناس معك و سیوفهم مع بني امیه و ...؛ مردم دلهاشان با توست، ولی شمشیرهاشان با بنی امیه است و ... (5) سپس حضرت امام حسین علیه السلام در طی بیان مطالبی فرمودند: "ان الناس عبید الدنیا و الذین لعقوا علی السنتهم یحوظونه مادرت معاشهم فاذا محصوا بالبلاء قلّ الدیانون؛ به راستی که مردم، بندگان دنیا هستند و دین و دینداری بر سر زبان و لقلقه آنهاست و دین را فقط زمانی می خواهند که وسیله ای برای تأمین دنیای آنان شود؛ اما وقتی که به

گرفتاری و بلا مورد آزمایش قرار می گیرند ، دینداران حقیقی ، بسیار اندک هستند " (6).

همیشه در طول تاریخ انسان ، دنیا پرستی و قدرت خواهی ، عامل انحراف بشر بوده و هست. بعضی از قاتلین حسین علیه السلام نیز گرفتار دنیا و خواسته های آن شدند. آنچه را به طور قطع می توان گفت این است که عامل دنیاخواهی در رؤسا و فرماندهان لشکرها همانند عمر سعد و شمر و عاملان اصلی جنگ (یزید و ابن زیاد) نقش اساسی داشته است ؛ زیرا آنها به طور یقین به مقام حسین علیه السلام و حقانیت او آگاهی داشتند؛ ولیکن به خاطر منافع دنیوی و رسیدن به قدرت ، راضی به قتل آن حضرت شدند ، چنانکه عامربن مجمع بعیدی به امام گفت: "اما رؤساؤهم فقد اعظمت رشوتهم و ملئت غرائزهم ؛ اما رؤسای آنها که رشوه فراوان به آنان داده شده و خورجین هاشان پر شده است، لذا همه یکدست علیه تواند. " علاوه بر رؤسا تعدادی دیگر در لشکر دشمن بودند ، علی رغم آگاهی به حقانیت و مظلومیت حسین علیه السلام ، به خاطر از دست ندادن دنیا و زن و بچه در قتل حسین شرکت نمودند؛ البته آنها کسانی بودند که واقعاً نماز می خواندند و شهادتین می گفتند ؛ ولیکن به خاطر شکم و ریاست یا ترس از دادن جان و دنیای خود ، برخلاف اعتقاد خود با حسین علیه السلام جنگیدند ، به همین جهت جنگ اصحاب ابن زیاد در راه عقیده و ایمان نبوده ؛ بلکه جنگ با عقیده و خود بوده است ؛ یعنی آنها کسانی بودند که به خاطر شکم با اعتقادات خود جنگیدند ، به همین دلیل یعنی آنها کسانی بودند که به خاطر شکم با اعتقادات خود جنگیدند ، به همین دلیل آنها از کفاری که در راه عقیده خود می جنگیدند ، پست ترند ، عقاد در همین باره می گوید: "در پستی یاوران یزید همین بس که در کربلا به جهت اعتقادی به کرامت و حق آن حضرت داشتند از مقابله رو در رو با وی می هراسیدند؛ ولی پس از شهادت ، لباس او و اهل بیتش را در میان اموال غارت شده بیرون می آوردند و اینان اگر به دین او و رسالت جدش هم کافر بودند این عمل آنها در مذهب مردانگی پست ترین کار بود " (7).

البته خیانت و فاجعه به این بزرگی را نمی توان با عامل دنیا طلبی فرموله کرد؛ زیرا گزینه منفعت خواهی، کم و بیش عامل انحراف بیشتر انسان ها می شود؛ ولیکن در بعضی از اعمال همانند قتل و کشتار باید خبث باطن و اسارت کامل دنیوی، غرق شدن در شهوات و از خود بیگانگی کامل را عامل داشت، چنانکه عقاد می گوید: "آنان مسخ شدگان زشت رویی بودند که سینه هایشان از کینه فرزندان آدم آکنده بود، به ویژه از کسانی که اخلاق استوار و آثار نیکو داشته اند و به همین دلیل تمامی کینه های خود را از روی دشمنی با وی بر سر آنان ریختند، هر چند که از این کار پاداش و غنیمتی نصیبشان نشد. " (8)

پس در کربلا، دنیا چشم و دل یزید، ابن زیاد، شمر، عمر سعد و امثال آنها را کور کرده بود، به طوری که با فجیع ترین وضع ممکن، فرزند پیغمبر صلی الله علیه وآله و نور چشم فاطمه (س) را به شهادت رساندند که لعنت خداوند بر تمام آنها باد.

فراز پنجم:

عبرت آموزی از سالار شهیدان

- اَشْهَدُ اَنْتَکَ اَمِینُ اللّٰهُ وَاَبْنُ اَمِینَهِ؛ گواهی می دهم که تو امانت دار خدا و پسر امانت دار او هستی.

- عِشْتَ سَعِیداً وَ مَضِیْتَ حَمِیداً وَ مَتَّ فَقِیداً مَظْلُوماً شَهِیداً؛ گواهی می دهم که سعادت مند زندگی کردی و ستوده در گذشتی، و هنگامی که رحلت کردی از وطن خود دور بودی و در حالی که ستم دیده بودی، به شهادت رسیدی.

- وَ اَشْهَدُ اَنَّ اللّٰهَ مُتَجَرِّمٌ مَا وَعَدَکَ ؛ و گواهم که خدا وفا کند بدان چه تو را وعده داد.

- وَ مُهْلِکٌ مِّنْ خُذْلَکَ وَ مُعَذِّبٌ مِّنْ قَتْلَکَ؛ و (خدا) هلاک کند هر آن کس که تو را رها کرده و ترک گفته و عذاب کند کسی که تو را کشت.

- وَ اَشْهَدُ اَنْتَکَ وَفِیتَ بَعْدَ اللّٰهِ؛ و گواهی می دهم که به عهد خدا وفا کردی .

- وَ جَاهَدْتَ فِی سَبِیلِهِ حَتّٰی اَتِیَکَ الْیَقِینُ؛ و در راه (خدا) ، تا رسیدن لحظه مرگ جهاد کردی .

آن حضرت به دلیل موقعیت خاصی که برایش پیش آمده، درس های زیادی به طور عملی به تمام انسان های تاریخ و جوامع بشری داده است که به اختصار بیان می کنیم:

الف - فضایل شخصی و فردی:

- 1- توحید و عرفان.
 - 2- عبادت و بندگی.
 - 3- ترک از خودبیگانگی در برابر دنیا و خواسته های آن.
 - 4- تسلیم در برابر رضای خداوند.
 - 5- آگاهی و شناخت به تمام ارزش های الهی و انسانی.
 - 6- شجاعت و مروّت.
 - 7- استقامت و پایداری در برابر ناملایمات و سختی ها.
 - 8- عزّت نفس و مناعت طبع.
 - 9- عفو و بخشش.
 - 10- نترسیدن از مرگ و شهادت و استقبال نمودن از آن.
- و دیگر ویژگی های فردی که در کتب دیگر مطرح است

ب - اجتماعی و سیاسی:

- 1- ایثار و از خودگذشتگی.
- 2- وفاداری.
- 3- برابری و نفي تبعیضات ناروا.
- 4- عزت سیاسی.
- 5- امر به معروف و نهی از منکر.
- 6- نبودن پیروزي حقيقي در اکثریت.
- 7- قرباني کردن مصلحت در پاي حقيقت؛ يعني ترك سياست هاي محافظه کارانه، براي اثبات حقيقت.
- 8- مبارزه با زور و استبداد، و بيعت نکردن با مستبدان و مستکبران.
- 9- جدا نبودن سياست حقيقي از ديانت و يکي بودن حماسه و عرفان.

این درس ها و پیام ها ، قطره اي است از درياي بي کران از عالي ترين نمونه انسانيت. حال چگونه مي شود، کسي خود را هماهنگ آن امام کرده باشد، وجيه و آبرومند نزد خداوند نبوده و عاقبت به خير نشده باشد. و چگونه ممکن است، انساني در دنيا با آن حضرت، همگون و هم عقیده و هم جهت (فردی، اجتماعی، سیاسی) باشد و در آخرت از مقام قرب، رحمت و مغفرت به دور باشد، اصولاً تضمین آخرت و سعادت در آنجا بستگی، به سعادت در دنيا دارد، پس حال که دانستیم در همراهی با حسين عليه السلام چه ارزشي نهفته است، جاي آن دارد که با تمام خضوع و خشوع از خدای متعال خواستار وجاهت و مقبولیت نزد خودش به واسطه همراهی با حسين عليه السلام باشیم.

فراز ششم:

تجدید بیعت با سرور شهیدان حسين بن علي عليهم السلام

- اللهم اتي اُشهيدك اُتي وَلِيٍّ لِمَنْ وَالَاهُ ؛ خدایا! من تو را گواه می گیرم که هر آن که حسین(علیه السلام) را دوست دارد، دوست می دارم .

- وَ عَدُوٌّ لِمَنْ عَادَاهُ ؛ و دشمنم با هر کسي که دشمن اوست.

- بابي انت و اُمِّي يابنَ رَسُولِ الله ؛ پدر و مادرم به فدایت اي فرزند پیغمبر اکرم.

این اذکار يعني پیروي ما از آن بزرگواران در حدي است که در مقابل دوستان آنان، حقيقت "صلح" و در برابر دشمنان آنان حقيقت "جنگ و محاربه" هستیم و در حقيقت این مطلب است ، که در تمام شدايد و سختي ها و گرفتاري ها و همچنین در تمام شادي ها و آرامش ها با شما ، بلکه عين شما هستیم.

مگر ممکن است پیرو حقيقي، در صلح و آرامش با اهل بيت بوده و در جنگ و محاربه، بي تفاوت و يا رو در روي آنها باشد و مگر ممکن است شيعه راستين، در جنگ با آن بزرگواران بوده و در صلح به مخالفت با آنان برخیزد، هرگز این چنین نیست؛ زیرا معنای حقيقي شيعه، پیروي در تمام چهره ها است و پیرو واقعي، روحش با امام خود، يکي می شود، لذا صلح امام صلح او، جنگ امام، جنگ او می شود ، چنانکه پیغمبر صلي الله عليه و آله پس از آن که خامس آل عبا را تحت کساء جمع نمود ، فرمود: "اللهم انّ هؤلاء اهل بيتي و خاصّتي و حمّتي ، لحمهم لحمي و دمههم دمي، يؤلمني ما يؤلمهم و يُخرجني ما يُخرجهم ، انا حربٌ لمن حاربهم و سلمٌ لمن سالمهم و عدوٌ لمن عاداهم و محبٌ لمن احبهم، اثم مني و انا منهم... ؛ پس آن زماني که تمامی آنان (پنج تن) گرد آمدند و تعداد کامل شد، رسول خدا طرفین عبا را گرفتند و با دست راست خود به سوي آسمان اشاره فرمودند: پروردگارا اینان اهل بيت و خاصان و یاوران منند، گوشت آنان گوشت من و خون آنان خون من است، آنچه که ایشان را بیازارد مرا آزرده است و آنچه که آنان را به زحمت افکند، مرا به زحمت افکنده، هر که با آن بجنگد، با من جنگیده و هر که با آنان در سلم و صلح باشد با من در سلم و صلح است و هر که با آنان دشمني ورزد با من دشمني ورزیده و هر که آنان را دوست بدارد مرا دوست داشته است. من از آنانم و آنان از من. پس پروردگارا صلوات و برکات و رحمت و آمرزش خود را بر من و آنان قرار بده و پليدي را از آنان زوده، و پاکشان گردان " (9)

يعني نتیجه را بيان می داریم، که نزديکی و اتصال من در حدي است که گویی حقيقت سازش شده ام با کساني که با شما در صلحند و حقيقت جنگ و دشمني شده ام با کساني که با شما در جنگند.

بابي انت و اُمِّي : پدر و مادر من فدای تو باد.

باء، در "بابي" براي تفديه (فدا و قرباني شدن) است. و ابي، به معنای پدر من و امي، مادر من است.

این جمله "بابي انت و امي" در اصل براي دعای تفديه آمده است، معنای آن چنین است: اگر بلایي يا آفتي بر تو وارد شود، خداوند، جان پدر و مادر مرا فديه و نگهدار تو کند و در حقيقت این دعا براي احترام به جلالت و بزرگی طرف مقابل است ، همانند الفاظي که در زمان ما براي احترام بيان می شود ، مثل فدای تو شوم، قربانت گردم، دورت بگردم و ... در آن زمان نیز این لفظ را براي احترام و ادب به کار می بردند والا چه بسا پدر و مادر ما زنده نباشند.

از طرفي این لفظ در مورد مخاطب زنده استعمال می گردد، در حالی که ظاهراً "امام" از دنيا رفته است؛ ولي به نظر ما اولاً امام حداقل زنده به حیات ابدی، همانند اموات است، ثانیاً، در بسيار از موارد فدا شوند مرده است، چنانکه گاهی ما در مورد فلان کس که از دنيا رفته می گوئیم، فدایش گردم، پس استعمال این لفظ در این مقام اشکالي نداشته و معنای آن چنین است که: تو چنان هستي که اگر پدر و مادرم زنده بودند فدای تو می کردم.

از طرف دیگر، به کار بردن این لفظ در مورد امام می تواند ، معنای بالاتري داشته باشد و آن این که ما نهایت اتصال وحدت خود را با حضرت بيان می داریم تا حدّی که کشته شدن آن حضرت ، مردن ما و پدر و مادر ما است. يعني وقتي آن بزرگوار کشته شد؛ من و پدر

و مادرم و هر کس که با من است ، هزاران مرتبه کشته و زنده شدیم ، چنانکه خود ابي عبدالله فرمود: اليوم مات جدّي رسول الله ، امروز ، جدم رسول خدا کشته شده است و اين در حالي است که در عالم ظاهر پيغمبر صلي الله عليه وآله مدتها قبل ، از دنيا رفته است؛ و ليکن همه معاني بيانگر اين نکته است، که سلسله خداپرستان در رضا و غضب، مردن و زندگي، خوشحالي و ناراحتي، صلح و جنگ و ... يکي هستند.

فراز هفتم:

اصالت خاندان امام حسين عليه السلام

- اَشْهَدُ اَنْتَ كُنْتَ نَوْرًا فِي الْاَصْلَابِ الشَّامِخَةِ وَالْاِرْحَامِ الْمَطْهَرَةِ ؛ گواهي مي دهم که تو نوري بودي در اصلا ب پدران بزرگوارت و ارحام مادران پاك.

- لَمْ تَنْجَسْكَ الْجَاهِلِيَّةُ بِانْجَاسِهَا؛ دوران جاهليت تو را به پليدي هاي خود، آلوده نکرد.

- و لَمْ تُلْبِسْكَ الْمُدْلَهَمَاتُ مِنْ ثِيَابِهَا ؛ (دوران جاهليت) جامه هاي درهم و برهم خود را بر تن تو نکرد.

- و اَشْهَدُ اَنْتَ مِنْ دَعَائِمِ الدِّينِ وَ اَرْكَانِ الْمُسْلِمِينَ وَمَعْقِلِ الْمُؤْمِنِينَ؛ و گواهم که تو از ستون هاي دين، ارکان مسلمين و دژ محکم مؤمنين هستي.

- و اَشْهَدُ اَنْتَ الْاِمَامُ الْبِرُّ التَّقِيُّ الرَّضِيُّ الْهَادِي الْمُهْدِي ؛ و شهادت مي دهم که تو پيشوايي نيکو رفتار، پرهيزکار، پسنديده و پاك، هدايت گر و هدايت شده هستي.

فراز هشتم:

توصيف فرزندان امام حسين عليه السلام

- و اَشْهَدُ اَنَّ الْاِيْمَةَ مِنَ وَلَدِكَ كَلِمَةُ التَّقْوَى ؛ و گواهي مي دهم که اماماني که از اولاد و ذريه تو مي باشند، کلمه تقوا هستند.

- و اَعْلَامُ الْهُدَى وَ الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى وَ الْحُجَّةُ عَلَي اَهْلِ الدُّنْيَا؛ و نشانه هاي هدايت و حلقه محکم تر و حجت، بر همه اهل دنيا هستند.

فراز نهم:

اعتقادات شيعه

- و اَشْهَدُ اَنْيَ بِيْكُمْ مُؤْمِنٌ وَ بَايَا بِيْكُمْ مُوقِنٌ بِشَرَايِعِ دِيْنِي وَ خَوَاتِيمِ عَمَلِي؛ شهادت مي دهم که من به شما و رجعت شما يقين دارم و در انجام کارهايم بر طبق دستورات دين عمل مي کنم .

- وَ قَلْبِي لِقَلْبِكُمْ سَلِمٌ ؛ و قلبم با قلب شما آميخته است .

- و اَمْرِي لَامْرِكُمْ مُتَّبِعٌ وَ نُصْرَتِي لَكُمْ مُعَدَّةٌ ، حتي ياذنَ اللهُ لَكُمْ ؛ و در هر کار خود پيرو دستورات شما هستم و آماده ياري و نصرت شما مي باشم، تا اين که خدا به شما اجازه ظهور دهد.

- فَمَعَكُمْ لَا مَعَ عَدُوْكُمْ؛ و من با شما هستم نه با دشمنان شما.

فراز دهم:

صلوات بر اهل بيت عليهم السلام

- صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْكُمْ وَ عَلَي اَرْوَاحِكُمْ وَ اجْسَادِكُمْ؛ صلوات خدا بر شما، بر ارواح مقدستان، بر پيكر پاك شما.

- وَ شَاهِدِكُمْ وَ غَائِبِكُمْ وَ ظَاهِرِكُمْ وَ بَاطِنِكُمْ؛ و حاضر شما و غائب شما و آشکار شما و نهانان .

- اَمِيْنَ رَبَّ الْعَالَمِينَ؛ به اجابت رسان، اي پروردگار جهانيان .

زيارت مجازی:

حرم امام حسين عليه السلام

حرم حضرت ابا الفضل العباس عليه السلام

پي نوشت ها:

1- مصباح المتجهّد، شيخ طوسي، ص 730 .

2- حماسه حسيني، ج 3، ص 121.

- 3- سيد هاشم محلاتي، زندگاني امام حسين (علیه السلام)، ص 378.
- 4- تاريخ طبري، ج 6، ص 16.
- 5- مقتل مكرم، ص 206.
- 6- كشف الغمه، ج 2، ص 308.
- 7- حماسه حسيني، ج 3، ص 145.
- 8- همان، ص 49.
- 9- فاطمه زهرا(س) سيد محمد كاظم قزويني، ص 92، به نقل از عوالم الكبير.